



زنده یادان فرخ و قهرمان



یادی از دو انجمن ادبی مشهد

دارد، جلومی آید و با خوشرویی و مهربانی تمام و گفتن سلام به تو نقل مغز بادامی یا سوهان و بیسکویت تعارف می کند. محمود فرخ با جلال و جاذبه یک استاد واقعی، پشت میز، مُشرف به اهل محفل نشسته است. او به توصیف موجز دکتر غلامحسین یوسفی: «قدی بلند، چهره ای روشن و دلپذیر، مویی سپید و حشمت افزای، نگاهی نوازشگر و مهربان، همراه با متانتی در رفتار و تأنی و ملایمیتی در گفتار» دارد.

غالباً روی میز تمیز و مرتب فرخ، کاغذهای سپید، در کنار دیگر لوازم تحریر مانند قلم و دوات و خشک کن آماده است. تقویم و جاپا کتی و کازیه، حکایت از نظم و دقت یک مرد اداری را دارد. همیشه روی میزش کتابی باز یا بسته، انتظار دست و نگاه او را می کشد. چشم را که می چرخانی، شاعران و ادیبانی را می بینی که برخی از آن ها را در هفته های پیشین ندیده ای. باید سال ها عضو انجمن باشی تا نام همه را از ادیب یا شاعر پیشکسوت کنار صندلی ات بگیری و به تدریج با آنان آشنا شوی. زیرا در هر هفته ممکن است افراد تازه ای را ملاقات کنی. با آن که اعضای ثابت انجمن شامل: ابوالقاسم حبیب اللهی، گلشن آزادی، دکتر یوسفی، دکتر فیاض، دکتر رسا، احمد کمال، قدسی، صاحبکار، قهرمان، باقرزاده، غلامرضا صدیق، دکتر مجتهدزاده، تقی بینش، دکتر حجازی، دکتر حسین شهیدی، دکتر احمد علوی، حبیب بی گناه، تقی فتوت و... می شود، هر بار شاعر یا ادیب نوآمده ای را در انجمن ملاقات می کنی. اگر از هم نسلان بنده نگارنده رضا افضل‌ی باشی، محمدحسین ساکت، حسن معین، کلاهی اهری، تقی خاوری، غلامرضا شکوهی و محمودرضا آرمین را می بینی.

گاه گاه، برخی از اعضای سابق منزل فرخ که به تهران رفته و پایتخت نشین شده اند، مثل: اخوان ثالث، شفیعی کدکنی و... به انجمن می آیند. گاهی در طول تاریخ انجمن، شاعران و عالمان دیگر از شهرهای مختلف مثل محمدحسین شهریار، بدیع الزمان فروز انفر، خانلری، ضیاءالدین سجادی، عبدالحسین زرین کوب، مجتبی مینوی، امیری فیروز کوهی و... در انجمن فرخ حاضر می شوند.

با ملاحظه اسامی سخنوران معاصر، در سینه فرخ و خواندن اخوانیات استاد و دوستانش، می توانی دریایی که آشنایان و رفقای فرخ در روز گاری که نگارنده این مقاله به دنیا نیامده و یا کودکی خردسال بوده است چه کسانی بوده اند. اخوانیات و مناظرات محمود فرخ با ملک الشعرای بهار، امیری فیروز کوهی، محمدحسین شهریار، حکمت، رضا گنجی، افسر، عباس اقبال، کاظم پزشکی شیرازی، عبدالحسین احمدی، فروز انفر، دکتر نائل خانلری، محمد علی ناصح، حبیب یغمایی، جمشید امیر بختیار، علی بزرگ نیا، ابوالقاسم نوید، مهر داد اوستا،

شنیده ها و خواننده های خود و نقل قول های دیگران و ذکر منابع و مآخذ و اسامی، به قصد واقع نگاری، این انجمن ادبی را به مدد کلمات تصویر کند. از ساعت هشت و نیم به بعد صبح های جمعه هر عابری که از جلوی این منزل عبور می کند در بزرگ آهنگی خانه فرخ را می بیند که لای آن کمی باز است و درختان سبز و باغچه های سرشار از گل های رنگارنگ آن دیده می شود.

اگر که قصد شرکت در انجمن ادبی فرخ را داشته باشی آهسته در حیاط را فشار می دهی و وقتی داخل شوی، در پشت سرت مثل قبل، به اندازه دو وجبی باز می گذاری. وارد حیاط می شوی و در هر فصلی که از سال باشد باغچه های منزل را تر و تازه و گل ها و درختان کهنسال و جوان را شاداب و باطراوت می بینی. حتی در زمستان هم کم و بیش پرندگانی در گوشه و کنار جست و خیز می کنند و درخت های کاج برایت دست تکان می دهند و در راحت برف می پاشند. سراسر باغچه های چشم اندازت، پر از گل و گیاه است. به سمت راست که می پیچی یک ساختمان آجری جادار را، مشاهده می کنی که رو به آفتاب و با معماری مرسوم در عصر پهلوی اول ساخته شده و با ایوانی رو به باغچه ها در شمال آن خانه بزرگ قرار گرفته و اتاق هایش به طرف حیاط و کوچه پشت آن، پنجره دارد این عمارت بر جسته تر از زمین بنا شده است. در سمت راست بنا، دو سه پله سنگی و در ورودی پیداست. از چند پله رو برویت بالا می روی و در را باز می کنی و داخل راهرویی کوچک می شوی. دوسوی آن راهرو، دودر وجود دارد که در سمت راستی، همان در ورودی به انجمن ادبی محمود فرخ است.

در انجمن را که باز می کنی، انگار دلت باز می شود. اگر دیرتر رسیده باشی شاعران و ادیبان بسیاری را اگر داگر در انجمن نشسته می بینی. سلام می کنی و از جمع حاضر صداهای کوتاه و بلند «علیک السلام» را می شنوی. سالن معطر، گویی از مشک و عنبر خوشبو شده و آفتاب از پنجره ها به درون انجمن تابیده و فضای آن را روشن ساخته است. استاد محمود فرخ از پشت میزش که در طرف راست سالن و نزدیک در ورودی قرار دارد، به احترامت برمی خیزد و خوشامد گویان تو را با اشاره به بالای مجلس هدایت می کند. حاضران پیر و جوان به اقتضای سن و سالشان گاهی جلوی پایت بلند و گاهی یا... گویان نیم خیز می شوند. دور تا دور هر دو اتاق بزرگ و تودرتوی انجمن فرخ، درون قفسه های چسبیده به دیوار، کتاب های خطی و چاپی گوناگون و دوره های مختلف مجلات ادبی جلد شده با نظمی خاص صف کشیده، و چند تایی تابلوی نقاشی و یک تمثال از جوانی استاد فرخ بر دیوارهای انجمن نصب شده است. میل ها و صندلی های محفل، برای حدود چهل و پنج نفر جا دارد. همین که بنشین، خدمتکاری مودب و آراسته، می آید و استکان چای خوش رنگ و خوشبو را با سینی در مقابلت می گیرد. آقای جواهری برادر محمود فرخ که لیخدنی شیرین بر لب

از استاد رضا افضل‌ی خواستیم با توجه به اشراف شان به فضای جلسات ادبی شهر و اینکه خود نیز مدیریت محافلی را بر عهده دارند مطلبی برای این پرونده به ما بدهند که با بزرگواری پذیرفتند و سه مطلب مطول و مستوفی را فرستادند و با حسن نیت و اعتماد از ما خواستند خلاصه ای از آن آماده کنیم. البته مطالب ایشان با ذکر کتابنامه و به شیوه ای علمی تدوین و نوشته شده بود که ناگزیر در این مطلب ما خلاصه و فزازهایی از مطالب ارزشمند ایشان را آوردیم که می خوانید. ضمن سپاس از ایشان گذری می کنیم به دو انجمن شاخص ادبی در مشهد یعنی فرخ و قهرمان.

انجمن فرخ

در نیش خیابان جهانیانی و کنار کوچه ای نزدیک به سه راه جم مشهد منزل استاد سید محمود فرخ، شاعر نامدار خراسانی قرار دارد. این جابه یقین اولین مجمع عالی ادبی معاصر در شمال شرق ایران بوده است. بزرگترین شاعران و ادیبان خراسان و ایران در آن بارها حضور یافته و شاعران چند نسل، بیش و کم از خرمن دانش مردان میهمان و اعضای پیشکسوت و دانشمند آن خوشه چینی کرده اند. صاحب این خانه محمود فرخ، فرزند سید احمد جواهری است که در سال ۱۲۷۶ تولد یافته و به سال ۱۳۶۰ در گذشته است.

او مقدمات زبان های فارسی و عربی را در مدارس قدیم آموخته و علوم و فنون ادبی را نزد شیخ محمد حسین سبزواری و پدر فاضلش سید احمد جواهری «دانا» فرا گرفته بوده است. تصحیح و انتشار کتاب سه جلدی مجمل فصیحی از فصیحی خوافی، روضه خلد، کتاب دو جلدی سفینه فرخ و چند مقاله در مجله های آینده، یغما، نشریه فرهنگ خراسان و یادگار، از کارهای اوست. در سال ۱۳۴۴ شمسی کتابی موسوم به هفتاد سالگی فرخ به پایمردی استاد مجتبی مینوی منتشر شده که هنوز شناخته نامه مهم و معتبر محمود فرخ و منبع موجود از زندگی او به حساب می آید. رک: ۱/۱ به بعد ۴۲۴/۱۳. دیوان خطی اشعار به جامانده از فرخ، به کوشش جلال قیامی میر حسینی، شاعر و کارشناس ادبیات فارسی متولد ۱۳۴۵ در دست است.

نگارنده این سطور که خود از (۱۳۴۶) نوزده و بیست سالگی در این انجمن شرکت می جسته، می کوشد تا با کمک دیده ها و